

یادداشت سر دبیر

## جمهوری اسلامی به تشدید فضای امنیتی و کشتار و بازداشت در جامعه کردستان ادامه می دهد

سلام زیجی

هر اقدام تروریستی و بمب گذاری و تحرک ارتجاعی از طرف اوباش اسلامی یا قومی در کردستان، که همگی دست ساز و مورد حمایت مستقیم و غیر مستقیم خود جمهوری اسلامی بوده و میباشند، به بهانه ای برای افسارگیسختگی بیشتر نیروی سرکوب و امنیتی تر کردن فضای جامعه تبدیل میشود. هر درجه ای از فعالیت سیاسی و اجتماعی به بهانه همکاری با "ضد انقلاب" و فعالیت "علیه امنیت ملی" نه تنها در جا سرکوب میگردد که به مجوزی برای خانه گردی و روانه کردن نیروی مسلح و مزدوران مخفی به مکان های اجتماعی و ایجاد فضای رعب و وحشت تبدیل میگردد.

تحرک کارگری و اعتراض و اعتصاب علیه کارفرما و مبارزه برای دریافت دستمزد معوقه با گسیل نیروی نظامی به کارخانه و کارگاه روبرو میگردد. بازار دست فروشان که برای بدست آوردن لقمه نانی در گوشه ای از خیابان ایستاده اند به وسیله نیروی انتظامی سرکوب و اموالشان مصادره و به هم ریخته میشود. هر کارگر و زحمتکش مرزی، حتی آنهایی که گویا مجوز هم دارند، از مرز ترکیه تا عراق به رگبار بسته میشوند. روزی نیست که تعدادی از آنها بدست سپاه پاسداران کشته نشوند و اموالشان مصادره نگردد و جسد آنها که اکثراً جوان هستند تحویل خانواده هایشان داده نشوند.

حداقل دویست هزار نفر نیروی نظامی و حرفه ای و اطلاعاتی جمهوری اسلامی بطور مستمر در کردستان حضور دارند. بخش عمده این نیرو نیز از راه سرکوب و فشار و عوامفریبی و بر بستر تحمیل فقر و بیکاری و گرسنگی گسترده تامین شده است. همه جا را عملاً به یک پادگان نظامی تبدیل کرده اند. این وضع که زندگی را بر اکثریت مردم به جهنم تبدیل کرده است در عین حال گویای بی پایه بودن جمهوری اسلامی در جامعه و هراس از انفجار نفرت و انزجار عظیم اجتماعی میباشد.

هم اکنون، علاوه بر صدها و هزارها زندانی تا کنونی، تا جای که اخبار آن درز کرده و به رسانه ها رسیده است، در دو سه ماه اخیر ده ها فعال کارگری و اجتماعی و مطبوعاتی بازداشت شده اند. جسد مشکوک دو زندانی را تحویل بستگانشان داده شده است. نزدیک به ده فعال کارگری و اجتماعی به عناوین مختلف هم اکنون تحت پیگرد قرار دارند و در انتظار بازداشت و "حکم دادگاه" بسر میبرند.

ادامه در صفحه ۲

## ۱۶ آذر، حقانیت افق و

### پرچم کمونیستها

اعلامیه حزب حکمتیست به

مناسبت ۱۶ آذر

۱۶ آذر نزدیک است و بار دیگر نگاهها به دانشگاه دوخته شده است. بار دیگر بحث و تبادل نظر در جمع و محافل مختلف در مورد ۱۶ آذر و دوره های مختلف جدال و کشمکش و چه باید کرد در مقابل همه نیروهای جدی و دخیل و همه فعالین و شخصیتها به ویژه در خود

دانشگاهها راه افتاده است. این طبیعی ترین توقع و انتظاری است که می رود. دانشگاه در پنج سال گذشته بیش از هر زمان مورد توجه بوده است. دانشگاه و دانشجویان در این فاصله پرتحول ترین کشمکشها را که در کل فضای سیاست ایران تأثیر گذاشت را از سر گذراندند. به همین دلیل امروز اتفاقات مهم و جدی چند سال گذشته بار دیگر زیر ذره بین خواهند رفت تا با استفاده از آن تجارب، گرایشات مختلف هر کدام راه حل خود را در مقابل دانشگاه و دانشجویان قرار دهند. ادامه در صفحه ۲

## دارو دسته های سلفی و القاعده از جنس خود جمهوری اسلامی هستند

مصاحبه نشریه اکتبر با

اعظم کم گویان

اکتبر: ما همواره از غیر مذهبی بودن جامعه ایران صحبت کرده ایم که حقیقت زیادی در آن نهفته است اما سوال این است اگر مذهب پدیده ضعیفی در جامعه است جمهوری اسلامی علاوه بر قوه قهریه و سرکوب بر چه پایه های

ایدئولوژیک-سیاسی استوار است و ماندگار مانده است؟ اعظم کم گویان: جمهوری اسلامی رژیم حافظ منافع نظام سرمایه داری در ایران از مقطع انقلاب 57 تا امروز بوده و مناسب ترین آلترناتیو سیاسی سرمایه داری برای سرکوب انقلاب در سال 57 بود. جمهوری اسلامی برخلاف رژیم شاه نماینده بورژوازی بالغ شده ایران طی سه دهه پس از انقلاب بوده و منافع سرمایه داری در ایران را نمایندگی و حفاظت کرده است. ادامه در صفحه ۴

## 16 آذر دیگر

مضفر محمدی

ص ۵

### جنگ حزب دمکرات با

کومله و اعلام آتش بس

یکجانبه (بخشی از جلسه ۲۶

دسامبر ۲۰۰۱ پالتاک در اتاق "با

منصور حکمت) ص ۶

## کارگران سد ژاوه را

تنها نگذاریم! ص ۸

سلام زیجی

اطلاعیه هیئت اجرایی کمیته

کردستان حزب حکمتیست

رفیق عبدالله دارابی دبیری کمیته

کردستان را به عهده گرفت ص ۸

## مصاحبه نشریه اکتبر با

دیبای علیخانی در مورد

کشتار 12 هزار زن در

کردستان عراق

اکتبر: اخیراً آمار هولناکی از جنایت علیه زنان در کردستان عراق از جانب روزنامه نیورک تایمز منتشر شده است. طبق آن در

فاصله 6 سال (91 تا 97 میلادی) 12 هزار زن را کشته اند. این جنایت تحت حاکمیت کردی، به عبارت دیگر تحت حاکمیت حکومت بورژوا ناسیونالیست کرد به وقوع پیوسته است. مسئله چه است؟ منشا این جنایت عظیم اجتماعی که در خفا صورت میگیرد و یا سازمان داده میشود چیست؟ ادامه در صفحه ۲

گزیده ای از اخبار و رویدادهای عمومی در کردستان ص ۷

گزیده ای از اخبار و رویدادهای کارگری در کردستان ص ۷

## جمهوری اسلامی به تشدید فضا امنیتی و ...

در همین مدت حدود چهل نفر از کارگران و کول بران مرزی در مرز ترکیه، و حاجی عمران، سردشت و مریوان کشته شده اند. حدود ده نفر حکم اعدام گرفته اند و در انتظار اجرای این احکام جنایت کارانه الهی و حکومتی بسر میبرند. هر روز بازداشت و ربودن، هر روز تعقیب و قرق کردن شهر و روستائی به بهانه های مختلف و هر روز گسترش دامنه خفقان و فضای پلیسی به یک امر تعطیل ناپذیر حکومت تروریست و جنایتکار جمهوری اسلامی تبدیل شده است.

در شرایطی که نفرت علیه جمهوری اسلامی و "شاخه اصلاح طلب" سبز آن گسترش مییابد و اعتصابات و اعتراضات کارگری مستقل از جناحهای حکومتی هر روز دامنه وسیعتری بخود میگیرد، در شرایطی که با وجود عقب گردهای تحمیلی و فریبکارانه یکسال و نیم گذشته، جامعه و طبقه کارگر مجدداً قد علم میکند، در شرایطی که روند سیاسی شدن بخشهای مختلف جامعه دارد شدت بیشتری به خود میگیرد و شکاف، سردرگمی، بحران و بی‌افقی در میان باندهای حاکم جمهوری اسلامی هر روز عمیق‌تر میشود، اینگونه حرکات مستقیماً با هدف بیرون راندن مردم از صحنه سیاسی و نظامی کردن فضا انجام میشود.

آنچه که در جامعه کردستان میگذرد جزئی

از کل اوضاع حاکم بر ایران و سیاست سرکوب و جنایت حکومت اسلامی و همه جناحهای آن تاکنون بوده و میباشد. اما در عین حال به دلیل ویژگی سیاسی در جامعه کردستان از جمله حضور گسترده و اجتماعی کمونیزم و چپ در آن که بر خصلت رادیکال، آزادیخواهانه و علیه کلیه جناحهای جمهوری اسلامی و همکاران بورژوا-ناسیونالیست کرد حامی حکومت تأثیر عمیق اجتماعی داشته است، مبارزه علیه این وجه

انقلابی و ترس از عروج شورش و جنبش آزادیخواه کارگران و زحمتکشان جامعه همواره بخشی از رویای وحشتناک و مخاطره آمیز برای جمهوری اسلامی بوده است. یکی از دلایل اصلی امنیتی و ملیتاریزه کردن جامعه و دیگر ترفندهای جمهوری اسلامی به منظور خنثی کردن همین خطر است. بویژه در این دوره که اپوزیسیون بورژوا کرد مستقیم و غیر مستقیم با جناح سبز رژیم همنا شده اند و هیچ فشار جدی و خطری برای حکومت تلقی نمیشوند، بیش از هر دوره ای

تمرکز فشارهای حکومت بر جناح چپ جامعه و جنبشی است که هیچ گاه نه تنها به هیچ جناحی از حکومت متوهم نبوده است که خواست سرنگونی انقلابی کل پیکره جنایتکار حکومت اسلامی در راس مطالبات خود دارد. دامن زدن جمهوری اسلامی به شکل گیری دستجات مختلف تروریست سنی-اسلامی نیز، علاوه بر دیگر هدفها اساساً به همین منظور بوده و میباشد.

جمهوری اسلامی و باندهای آن تلاش میکنند از هر بهانه ای برای محکم کردن بندهای

اسلام درمان دردهایش را در نسخه ای آماده به نام خرافه و موهومات و تحقیر زن و کودک می پیچد. آنجا که کارگر برجهای سر به فلک کشیده فرمانرویان و خانه خراب و بی آب و برق خود را می بیند اسلام قلمرو حکومتی او را با نشان کردن خانواده یعنی زن و بچه مشخص میکند. در چنین اوضاعی کشتار زنان تحت سیطره ی مافیایی مخوف، کردستان عراق را برای زنان تبدیل به جهنمی واقعی کرده است، نه فقط برای زنان بلکه برای هر صدای معترض و مدافع حقوق زن که خواهان پایان دادن به این توحش باشد.

**اکتبر: شما به عنوان فعال مسائل زنان در ایران و کردستان ایران فعالیت زیادی کرده اید. آشنا به وضعیت زنان و حقوق پایمال شده و جنایت سازمان یافته قانونی و غیر قانونی علیه زنان در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی هستید. آیا رابطه ای میان این نوع جنایات در این دو کشور همسایه میبینید؟ آیا فرهنگ قومی و ناسیونالیستی در ضدیت با زن و حقوق برابر آنها با اسلام و قوانین مذهبی وجه مشترکی دارند؟ از چه نظر؟**

دیبا علیخانی: در همه جای دنیا زنان در

سایه ی نظامی نابرابر از بیحقوقی رنج می برند اما هر جا مذهب رسماً مجوز دخالت در زندگی و جان مردم را دارد، زنان از ابتدایی ترین حقوق بی بهره اند. و ایران هم از این قاعده مستثنی نیست. در ایران خشونت علیه زنان سازمان یافته است. قانون رسماً مرد را مالک زن و کودک میداند. همان قانونی که در عراق کوچه و مدرسه و مسجد را در اختیار دارد در ایران نیز برابریه ی قدرت است: پلیس، میدیا، خیابان، شلاق و چوبه ی دار.

در کل من تفاوت چندانی بین وضعیت زنان در ایران و عراق نمی بینم، هر جا مذهب پررنگ است ستم بر زن شکلی زمخت تر و بربری تر دارد و ناسیو نالیسم هم مدافع مذهب است. نکته ی بدیهی این است که میزان تفاوت را با میزان وجود پایگاه توده ای مدافعین حقوق زن و آزادیخواهان می توان سنجید، و اینکه در افشا و قبیح شمردن خشونت بر زنان از چه امکانی بهره جسته اند. واقعیت امر نشان میدهد که تاکنون فعالیت انسانهای آزادیخواه و مدافع حقوق زن توانسته است کمترین بخش جنایات علیه زنان را افشا کند.

ادامه در صفحه ۴



## نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

## ۱۶ آذر، حقانیت افق و پرچم ...

در این میان جمهوری اسلامی نیز ساکت نیست، طرف اصلی جدال در دانشگاه دولت حاکم با تمام دستگاههای سرکوب و با همه میدیا و تشکلهای و مدافعین خود در دانشگاه بوده است. از هم اکنون اقدامات آنها برای ممانعت از اعتراض و تلاش برای ادامه فضای ارباب در دانشگاه به کار افتاده است.

دستگیری و تهدید شروع شده است. این در شرایطی است که در این چند سال تلاشی جدی برای سد و خفه کردن هر صدای اعتراضی و بستن هر منفذی که امکان بروز عدالتخواهی و آزاد اندیشی و دفاع از آزادیهای سیاسی و برابری را بدهد صورت گرفته است. این درجه ای برای کور کردن هر امیدی به زندگی بهتر در کل جامعه است.

اکنون دو سال از سرکوب دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب میگذرد. چند سال قبل هژمونی در دانشگاه در دست این جریان بود. زمانی که کمونیستها با اتحاد خود و ایجاد تشکلی توده ای به اسم دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب پا به میدان گذاشتند و فضای اعتراضی در دانشگاهها را نمایندگی کردند، آزادی و برابری، دفاع از برابری زن و مرد، دفاع از وسیعترین آزادیهای سیاسی و دفاع از مطالبات طبقه کارگر و اعتراضات این طبقه، بعد از ۲۵ سال حاکمیت جمهوری اسلامی برای اولین بار در سطحی وسیع و توده ای در مهمترین دانشگاههای ایران علم شد. این جریان کل مراکز تحصیلی را حول افق و پرچم آزادی و برابری قطبی کرد و توجه دهها هزار دانشجو را که توقعی انسانی از زندگی خود داشتند به خود جلب و حول خود متحد کرد. جریانات تحکیم وحدت و انجمنهای اسلامی همراه با صف ناسیونالیست و لیبرال و قوم پرست همگی حاشیه ای شدند.

دهها نشریه چپ و مارکسیستی شروع به فعالیت کردند، فضای پرشور و زنده ای در دانشگاهها حاکم شد. دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، توجه طبقه کارگر و انسان دردمند را به خود جلب کردند، دانشگاه و کارخانه و اعتراض کارگر و زن در جامعه به هم وصل شدند. این تحرک نشان داد که بر عکس تاریخ کل چپ لیبرال و خلقی و دمکرات و ... ایرانی، کمونیسم با ماکزیمالیسم خود با توقع بالا و با گفتن کل اهداف خود، بیشترین قدرت را برای توده ای شدن و جمع کردن نیرو دارد. نشان داد که سرکوب و اختناق حاکم نمیتواند مانع اتحاد صافی باشد که تصمیم به تغییر در زندگی به نفع طبقه کارگر و مردم تشنه آزادی را همین امروز دارد و برای تاثیر و تغییر در دنیای نابرابر به میدان آمده است. و همین هم مایه نگرانی جدی رژیم و کل جریانات و گرایشهای بورژوازی در جامعه شد. این تحرک توسط جمهوری

اسلامی سرکوب شد، و در این سرکوب کل صف مقابل، از تحکیم وحدت تا انجمنهای اسلامی، از لیبرال و ناسیونالیست و نئوتوده ای تا بخش زیادی از جریانات و سازمانهای سیاسی، هر کدام به نحوی، سهیم شدند. امر مشترک همه اینها کنار گذاشتن شبی بود که پرچم برابری طلبی را بر فضای سیاسی ایران به اهتزاز درآورد و مهر نسل جوان کمونیست آن جامعه را بر فضای اعتراضی همه مراکز تحصیلی زد.

از آن دوران دو سال میگذرد، در این مدت جنبش سبز بر بستر سرکوب جنبش برابری طلبانه در دانشگاه، بر متن تعرض به صف طبقه کارگر و همه جنبشهای مترقی، و در حمایت اغلب نیروها و جریانات بورژوازی از راست ترین تا چپ ترین آنها، پا به میدان گذاشت. سبز در دانشگاه بر شانه های همه آن احزاب و انجمنها و محافل و گروههایی که به شکست دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب امید بسته بودند، امکان میدانداری پیدا کرد.

در این دوره بار دیگر جریانات اسلامی و ناسیونالیست و لیبرال و مرتجع زیر پرچم سبز، میداندار شدند. مقایسه ای میان این دو دوره ماهیت متناقض و متضاد دو جنبش را که در دو دوره معین در دانشگاه هژمونی داشتند نمایان میکند. و امروز با گذشت دو سال از عمر جنبش سبز هر عقل سلیمی میتواند عقب گردی که این جنبش به کل جامعه و از جمله دانشگاهها تحمیل کرد را ببیند. دو سال گذشته اشتراک منافع همه نیروهائی که علیه کمونیسم و صف آزادیخواهی در دانشگاه به سنگ پراکنی پرداختند، همه آنهایی که برای مراکز پلیسی و اطلاعاتی رژیم علیه دانشجویان کمونیست مدارک جمع میکردند را میتوان دید. اتحاد در صف رنگین کمان سبز بر پایه منفعت مشترک و هم جنبشی و نزدیکی عمیقتر همگی آنها استوار است.

تحولات دو سال قبل امروز مورد بازبینی است، در این مدت ثابت شد که این نیروها نه تنها با آزادیخواهی همسویی ندارند بلکه هر زمان که احساس خطر کنند، علیه آن با هر جناح و جریان مرتجعی همسنگراند. این اتفاقات نشان داد که تنها نیروی حامی آزادی واقعی، تنها نیروی مدافع آزادی زن و تنها نیروی مدافع وسیعترین آزادیهای سیاسی کمونیستها هستند.

گرد و غبار سبز فرونشسته است، و مدافعان سرسخت آنها از تک و تا افتاده اند. پرچم "انقلاب، جنبش توده ای و جاری"، مورد ادعای چپ بورژوازی رنگ باخته است و چهره ضد آزادی و ضد رفاه و آسایش این جنبش را با کار کارشناسانه هم از شاخه سیاه بورژوازی ایران که امروز پرچم آن در دست احمدی نژاد است نمیتوان جدا کرد. چپ ترین جناح سبز نه تنها از برابری و حق زن و آزادیهای سیاسی، بلکه از سکولاریسم نیم بند

جامعه به چپ خود محتاج است، کمونیسم جواب واقعی و انسانی مشقاتی است که به

طبقه کارگر و زن و جوان آن جامعه تحمیل کرده اند. امروز ضروری است نسل جوان و دانشجویان رادیکال با اتکا به تجارب این چند سال، با سربلندی و افتخار از این دوران دفاع کند و صف خود را متحد و آماده جدالهای جدی پیش رو کند.

زنده باد آزادی و برابری

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

چهارم آذر ۱۳۸۹- ۲۵ نوامبر ۲۰۱۰

دارو دسته های سلفی و القاعده از جنس ...

علت ماندگار بودن جمهوری اسلامی نه رشد و نفوذ دین و یا الزامات سرکوب و قهر بلکه در تفرقه و پراکندگی و ناآمدگی طبقه کارگر است که خود را در عدم وجود تشکلهای قوی توده ای کارگری و تحزب کمونیستی این طبقه نشان می دهد. علت ماندگاری جمهوری اسلامی عدم آمدگی طبقه کارگر برای سرنگونی این رژیم سرمایه داری از طریق یک انقلاب سوسیالیستی است. نیاز به توضیح نیست که جمهوری اسلامی طی سی سال گذشته علاوه بر پیشبرد ضدکارگری ترین اقدامات و سرکوب و قهر، بیشترین سموم ضد انسانی و ضد کارگری خود از قبیل زن ستیزی و مردسالاری و ناسیونالیسم و اسلام را برای تشدید تفرقه و تشتت در میان کارگران بکار برده است.

**اکتبر: در ایران امروز ما نه تنها با جمهوری اسلامی به عنوان یک دولت حامی سرمایه و ایدئولوژی ناب محمدی و اسلامی روبرو هستیم بلکه همچنین شاهد عروج و بر آمدن دسته جات مختلف مذهبی و ضد مدنی در نوع شیعه، سنی و غیره هستیم. آیا زمینه اجتماعی برای عروج چنین ارتجاعی هست، یا نفس پدیده حکومت جمهوری اسلامی است که چنین جرقه های واپس گرا و قرون وسطی را از خود بیرون میدهد و باز تولید میکند؟ شما مسئله را چگونه میبینید؟**

**اعظم کم گویان:** دارو دسته های سلفی و القاعده از جنس خود جمهوری اسلامی، از جنس فدائیان اسلام، تاراش و حزب الله و جندش و پاسداران و مجاهدین انقلاب اسلامی اند و اختلاف آنها با ارتجاع اسلامی "شیعه و فارس"، دعوی درون خانوادگی است. این گروههای ارتجاعی مانند جمهوری اسلامی و دارو دسته های ارتجاعی و تروریستی رژیم، دشمن مردم در کردستان و در سراسر ایران هستند. این جریانها فاقد زمینه اجتماعی در ایران هستند و تحرک آنها ناشی از اوضاع جهانی است که بدنبال حمله نظامی آمریکا به عراق شاهد آن هستیم. بدنبال سناریو سیاهی که جامعه عراق را ورطه نابودی کشاند محافل گوناگون بورژوازی جهانی، منطقه ای و محلی فعال شده و هر یک بدنبال از هم پاشاندن شیرازه جامعه و ایجاد پایگاه و نفوذ برای خود در ایران هستند تا بتوانند در شرایط مناسب خود را در مناطق مناسب مستقر کنند. نیازی به توضیح نیست که این دستجات از نارضایتی و اعتراض مردم علیه جمهوری اسلامی بیشترین استفاده را می کنند.

**اکتبر: در ماههای اخیر در کردستان ایران شاهد ابراز وجود جریانهای اسلامی و سنی هستیم. از انفجار در مهاباد و سنجند تا نمایش تبلیغاتی فیلم القاعده در سقز و اقدامات مشابه و تروریستی که به درجاتی هم جامعه را نگران کرده است و هم جمهوری اسلامی از آن بهره برداری کرده و فضا را بیش از پیش امنیتی تر کرده است.**

**علل این اتفاقات و مشخصا عرض اندام جریانهای**

**مانند القاعده، سلفی، وهابی و مفتی زاده ای و غیره را در جامعه کردستان که در سی سال اخیر مرکز عروج کمونیزم و آزادیخواهی و جنبش ضد مذهبی و ضد جمهوری اسلامی ایران بوده است چطور بررسی میکنید؟**

**اعظم کم گویان:** علل ظهور این جریانها اوضاع و شرایط بین المللی است که بدنبال حمله نظامی آمریکا به عراق و وقایع متعاقب آن صورت گرفت. اینها جریانها سناریو سیاهی قومی و اسلامی هستند که هرکدام منافع اقشار و دستجات مختلف بورژوازی محلی و منطقه ای را نمایندگی می کنند و بدنبال درهم پاشاندن شیرازه جامعه و پیشبرد مقاصد سیاسی خود هستند. نقش غیر قابل انکار جمهوری اسلامی در عراق و پشتیبانی آن از دار و دسته های مختلف شیعی و نزاعهای مختلف قومی و مذهبی در عراق، پای این نزاعها را به ایران باز کرده است. چشم انداز تحرک و فعالیت این دستجات، ایجاد وضعیتی مانند عراق در جامعه ایران می باشد. این دستجات سناریو سیاهی و تروریستی، خصومتشان با آزادی، امنیت و رفاه مردم، هزاران بار بر دعوی درون خانوادگیشان با دولت مرکزی و ارتجاع اسلامی حاکم بر ایران، میچربد. اعتراض این بخش مزدور حاشیه ای، ارتباطی با اعتراض و مبارزه بر حق مردم در کردستان ایران علیه جمهوری اسلامی و اختناق و سرکوب، و برای آزادی و برابری ندارد.

**اکتبر: با توجه به کل این بحث ها شما چه راه حلی پیش پای مردم میگذارید و مشخصا چکار باید کرد که هم از فعالیت و رشد این دستجات تروریستی اسلامی جلوگیری کرد و هم آنها را از دست بردن به جنایت ترور و بمب گذاری و زن آزاری و جنایت دیگر که ویژگی آنها است پشیمان کرد.**

**اعظم کم گویان:** برای مقابله با توحش گروههای تروریست اسلامی لازمست نیروی دفاع از خود مردمی قدرتمند در شهرها و محل زندگی مردم شکل بگیرد. مردم مبارز، زنان آزادیخواه و جوانان پرشور لازمست واحدهای گارد آزادی را سازمان داده و عرصه را برای جانباختن تنگ کنند. مردم باید مجال خود نمایی و تعرض به آزادیهای فردی واجتماعی و ارباب را از آنها بگیرند. باید با ملیتاریزه کردن و تروریزه کردن کردستان از طریق این دارودسته ها مقابله کرده و دست این دستجات را از زندگی خود کوتاه کنند.

کردستان ایران سی سال است که سنگر مهم دفاع از آزادی و برابری، کمونیزم بوده است. نباید اجازه داد این گروههای ارتجاعی، کردستان را به سنگری در دعوی داخلی و تروریستی شان با جمهوری اسلامی تبدیل کنند. نسخه ملیتاریستی کردن و تروریزه کردن کردستان ایران، افغانستانی و عراقی کردن آن، باید با مقابله محکم مردمی خنثی شود. مردم باید دست این گروههای ارتجاعی، ضد مردمی، مذهبی و قومی را از محل کار و زندگی خود کوتاه کنند. #

**در مورد کشتار 12 هزار زن در ...**

**اکتبر: در مقابل آن فکار، سنن و قوانین ضد انسانی و قرون وسطی علیه زنان در جامعه چکار میشود کرد؟**

**دبیا علیخانی:** اصولا ریشه کردن جرم و جنایت در جامعه نه فقط اراده ی جمعی بلکه ایجاد قوانینی را می طلبد که به یمن آن انسانها از حقوقی شایسته برخوردار گردند. در غیاب سیستمی که حقوق زن و مرد را محترم و برابر بشمارد، تحقیر و شکنجه زنان نه فقط جرم نیست بلکه امری عادی محسوب می شود، همانگونه می توان از ترور زنان تحت لوای ناموس نام برد که از آمار قربانیان حوادث طبیعی مثل سیل و زلزله نام برد. تغییر این شرایط اسفباریستی که توازن قوا بین صف ارتجاع و صف انسانیهای برابری طلب در محل کار و زندگی مردم دارد که تحقیر و کشتار زنان را شنیع شمرده و خواهان به مجازات رساندن مجرمین شوند. کسی نمی تواند به این تراژدی خاتمه دهد بجز زنانی که وحشت و تباهی بر زندگیشان چنگ انداخته، بجز مردانی که شرم دارند زیر سایه قوانین قرون وسطایی همسرشان، مادرشان و خواهرشان تحقیر شوند و دم بر نیاورند. #

**من یک نفر از میلیاردها کارگر...**

کارگری که هیچ تضمینی ندارد و آینده ی خود را تاریک می بیند و همسر و بچه های گرسنه ای که فقط برای یک لقمه نان به التماس می-افتد محصول چه نظامی ست به جز سیستم ظالمانه ی سرمایه داری و حامیان سرسپرده ی خود. سیستمی که انسانهای زحمتکش و تولید کننده های اصلی (طبقه کارگر) را در جامعه به زیر خط فقر کشیده و بدون هیچ خدمات و حمایت اجتماعی به حال خود رها می کند. تقصیر قهوه چی نیست مگر قهوه چی به چند نفر می رسد یکی دو تا نیست هزاران نفر در این شهر با شکم گرسنه شب را به روز و روز را به شب می رساند در دنیا شاید بیشتر از یک میلیاردونیم انسان در فقر و گرسنگی مطلق بسر می برند. دنیایی که سرمایه داری برای کل حیات و زیستن انسان ها به جهنم تبدیل کرده است، چگونه باید تغییر داد؟

برگرفته از سایت "کمپته هماهنگی برای کمک به ایجاد



## جوانان و آزادیخواهان!

برای دفاع از امنیت جامعه ، آزادی بی قید و شرط ، فعالیت سیاسی و مقابله با حکومت جنایتکار اسلامی و دارودسته های تروریست و ضد زن و ضد کارگری اسلامی و قومی و ایجاد سنگر محکم و گسترده انقلابی و توده ای واحد های گارد آزادی را تشکیل دهید

تمرکز فعالیت در محلات شهر و بسیج جامعه علیه تعدیات حکومت و دیگر افکار و سنن خرافی ملی و مذهبی، تبلیغ گارد و سازمان دادن واحدهای گارد، هشدار به مزدوران و مسئولان جمهوری اسلامی و اخلال در کار آنها، جمع آوری اطلاعات و اسامی عاملین سرکوب، تلاش برای مسلح کردن خود در هر جا که ممکن است و برقراری تماس با ما برای هماهنگی و هدایت دقیق و منظم کارهای هر واحدی مهم و وظایف این دوره گارد آزادی است.

و پرچم آزادی، برابری را در دانشگاه ها بر افراشته است.

جنبش سبز و نمایندگانش در دانشگاهها در صدد خاك كردن اين پرچم و احیای مجدد راست روی، اصلاحگرایی و لیبرالیسم و ناسیونالیسم در دانشگاهها است. اما در همان حال، سایه جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در دانشگاه ها بر سر این گرایشها بورژوازی، دولتی و نیمه دولتی سنگینی می کند. هم جناح حاکم و هم جناح اصلاح طلب، سنگینی سایه این شیخ را احساس می کنند.

دولت احمدی نژاد خوب می داند که اگر فعالین چپ را در دانشگاه ها زده است، اما پرچم، سنت و خواست آزادی، برابری، "دانشگاه پادگان نیست"، "نه به آپارتاید جنسی" و خواست رفاه و خوشبختی برای مردم زحمتکش را نتوانسته و نمی تواند به سادگی از فضای دانشگاه ها و جامعه محو کند. پیام آزادی، برابری پیام دانشجویان چپ، پیام طبقه کارگر آگاه و پیام میلیون ها زن و جوان خواهان زندگی بهتر است.

از طرف دیگر همین پیام و همین سنت، رمز اتحاد چپ در دانشگاه ها هم هست. اگر دانشجویان چپ، آزادیخواه و برابری طلب به این تجربه و سنت خود متکی شوند، باید بتوانند علاوه بر اینکه دست کل فعالین چپ را در دست هم می گذارند، در همان حال فرصت و شانس به توده وسیع دانشجویان چپ و آزادیخواه که منفعتی در تداوم سرکوب سیاه و تداوم سبز اصلاح طلبی ندارند، می دهند که جلو بیایند و دور جنبش و پرچم و خواست های خود حلقه بزنند.

اگر چپ در دانشگاه ها نتواند خود را برای مصافی جدی علیه استبداد و علیه اصلاح گرایی آمده کند و اگر ماشین سرکوب امکان هر گونه ابراز وجودی را از آن بگیرد، مسلم است که جنبش سبز در دانشگاه ها و بیرون آن، نه توانایی مقابله با استبداد را دارد و نه اساساً رسالتش حذف استبداد و کسب آزادی، برابری است. جنبش سبز خواستار اصلاحاتی در جمهوری اسلامی به نفع خود است. نه درد کارگر، درد او است و نه زندگی مردم زحمتکش و زنان اسیر آپارتاید جنسی امر آن. در حالی که نمایندگان جنبش سبز که از جناح مقابل شکست خورده است، در آستانه 16 آذر 89

## 16 آذر دیگر

مظفر محمدی

در آستانه 16 آذر 89 علاوه بر تشدید فقر و تورم و گرانی و حذف یارانه ها، جمهوری اسلامی فضای رعب و ترور و تعقیب و اعدام را در جامعه گسترش داده است. دانشگاه ها از این قاعده مستثنی نیستند. در سال های اخیر وبه دنبال حمله گسترده به چپ دانشگاه و بخصوص دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب، تعرض به دانشجویان با دستگیری، تعقیب، اخراج و فراخواندن به کمیته های انضباطی ادامه داشته است. همچنین، همزمان با تعرض رژیم به چپ، جناح راست جنبش دانشجویی با عروج جنبش سبز دست بالا پیدا کرد.

با گذشت مدت زمانی کوتاه، اکنون دیگر آشکار شده است که جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی و 16 آذر هیچ وجه تشابه و اشتراکی با جنبش سبز ندارد. در دعوای جناحی درون رژیم هر اتفاقی بیافتد، آنها به قول خودشان با هم تعامل کنند یا تقابل، برای چپ و توده دانشجویانی که خواهان جامعه ای آزاد، انسانی و برابر هستند، 16 آذر در تداوم، روز قدس، نماز جمعه و یا تاسوعا و عاشورا نبوده و نیست. 16 آذر روز اعتراض دانشگاه به استبداد و تبعیض و نابرابری است. در نتیجه دو گرایش و جنبش در دانشگاه ها، دو سیاست و دو نگاه متفاوت دارند.

دفاقر تحکیم وحدت، لیبرال ها و ناسیونالیست ها، تلاش می کنند، 16 آذر را در ادامه جنبش سبز قرار داده و در نتیجه اگر تحریکات دانشگاه ها در دست آن ها باشد آن را در خدمت سنت خود که جنبش اصلاحات است بکار می گیرند. اما چپ در دانشگاه ها جواب دیگری دارد. این چپ اکنون صاحب يك پیشینه و يك سنت و اجتماعی و انسانی است. سنت و تجربه ای که در نتیجه تلاش و مبارزه سیاسی و اجتماعی رادیکال در چند سال اخیر به دست آمده است. سنتی که جناح راست در دانشگاه ها را در يك برهه زمانی معین به حاشیه رانده

## جنگ حزب دمکرات با کومهله و اعلام آتش بس یکجانبه

بخشی از جلسه ۲۶ دسامبر ۲۰۰۱ پالتاک در اتاق "با منصور حکمت"

### خالد علی پناه:

من یک سوال دارم. در شهر ما، یوتوری، یک دفعه عبدالله مهدی آمده بود و من شخصا ازش سوال کردم. گفتم، نظرتان در رابطه با جنگ کومهله و حزب دمکرات چه بود؟ گفت: این جنگ را منصور حکمت به ما تحمیل کرد. اگر در این مورد من اطلاع دارم، بالاخره در جلسات کمیته مرکزی بودی. میخواهم بدانم که این چقدر واقعیت داره و آیا نظر شما در آن موقع در رابطه با جنگ کومهله و حزب دمکرات چه بود؟ و موضع عبدالله مهدی چه بود؟ خیلی ممنون.

### منصور حکمت:

جنگ را حزب دمکرات شروع کرد، در اورامان رفقای ما را کشتند. عزیزترین کسان ما را که صورتشان از جلوی چشمان ما کنار نمیروند. آن موقع من در کردستان بودم. در مقر کومهله، با رهبری کومهله نشستیم و درباره چه باید کرد صحبت کردیم. بحث این بود که حزب دمکرات یک ضربه‌ای زده است، اگر ما این حرکت را ندیده بگیریم، اگر این حرکت نظامی حزب دمکرات پاسخ نظامی از ما نگیرد، حزب دمکرات حاکمیتش را در مناطق آزاد کردستان، تثبیت میکند، به این معنی که آدم اجازه نخواهد داشت تبلیغات کمونیستی کند. و این چیزی بود که کومهله به آن گردن نمیگذاشت. در نتیجه سیاست بر این شد که حزب دمکرات باید جواب نظامی بگیرد. این تا اینجا در رابطه با موضع عبدالله مهدی، من فکر نمیکنم کسی بوده باشد در آن کوه و تپه که مخالف این بوده باشد که حزب دمکرات باید جواب نظامی بگیرد. منتهی اینکه چه جوابی بگیرد بعدا موجب بحثهای وسیعتری شد. اتفاقا من نویسنده و پیشنهاد دهنده آتش بس یکجانبه بودم. بحث در مورد این که این جنگ کجا میخواد برود، موضوع

بحث‌های بعدی شد. من یک نوشته‌ای دارم در مورد ماهیت جنگ که بعدا به سیاست رسمی تبدیل شد در مقابل سیاست «جنگ جنگ تا پیروزی» که عملا بطور ناخودآگاه بر این دوستان و کمیته مرکزی کومهله حاکم بود، این سیاست بر این مبتنی بود که جنگ باید به شکست نیروهای نظامی حزب دمکرات منجر بشود. من در آن نوشته گفتم چنین چیزی غیر ممکن است. گفتم که جنگ باید به فرعی شدن تقابل نظامی ما منجر بشود، بطوری که بتوانیم کارمان را بکنیم. من طرفدار فرعی کردن جنگ وقتی که پیروزی کافی را به دست آوردیم، بودم. بحث جنگ جنگ تا پیروزی را نقد کردم. چپروی نظامی را نقد کردم. این سندش هست که به نظرم باید همین روزها چاپش بکنیم (میگذارمش در سایت روزنه ببینید). بعدا رفیق ابراهیم عزیزه این سیاست را بعنوان سیاست کومهله اعلام کرد. قطعنامه‌های کومهله و بحث‌هایشان در جلسه‌ای که داشتند (و من بعدا شنیدم) کاملا خط نظامی‌گرایانه و چپروانه و تا نفر آخر باید جنگ کرد، داشت. در صورتی که بحث من این بود که اصلا این کار را نباید کرد. بحث من این بود که وقتی این تناسب قوا تضمین شد که حزب دمکرات نمیتواند جلوی فعالیت ما را بگیرد، ما باید جنگ را فرعی تلقی کنیم، یک نیروی معینی به آن اختصاص بدهیم که حزب دمکرات را کنترل کند و ما کارمان را پیش ببریم. این را پیروزی دوفاکتو تعریف کردیم. مقاله‌اش هست. همه قبول کردند، همه «به به» گفتند و به خط رسمی تبدیل شد. اگر عبدالله مهدی گفته باشد جنگ کومهله و دمکرات را منصور حکمت به ما تحمیل کرد، به نظر من باید در خیلی چیزها شک کرد. من هنوز سخته باور کنم این آدم بتواند، کسی بتواند چنین چیزی بگوید. کمیته مرکزی کومهله در این مورد تصمیم گرفت. این جنگی بود که کومهله در آن سربلند بود.

در مقطع کنگره ششم من برای کنگره به آنجا رفته بودم. ولی قبل از کنگره بخاطر مباران اردوگاه باعث شد که ما متفرق بشویم و نتوانیم کنگره را در آن مقطع در اردوگاه بگیریم. در جلسات کمیته مرکزی کومهله در آنجا بود که من بخاطر اینکه انشعابی در حزب دمکرات صورت گرفته بود، پیشنهاد

آتش بس یکجانبه به حزب دمکرات را مطرح کردم. عبدالله مهدی، جواد مشکی و صلاح مازوجی به پیشنهاد آتش بس یکجانبه رای ممتنع دادند. ابراهیم عزیزه خوشبختانه استقبال کرد و من این نوشته را نوشتم. سند اعلام آتش بس یکجانبه به حزب دمکرات و ایده آتش بس یکجانبه مال من است. و این آتش بس را اعلام کردیم. در صورتی که سیاست دوستان دیگر و سیاست عبدالله مهدی این بود که این آتش بس زودرس است، و ما باید حزب دمکرات را به یک توافق استراتژیکتر و به یک همزیستی استراتژیکتر با خودمان بکشانیم. در نظر آنها این آتش بس دادن یک امتیاز ساده بود. من گفتم این توهم است. این توهمی بود که عبدالله مهدی همیشه داشت: تقسیم استراتژیک کردستان بین دو حزب جنبش که الان هم رفته دنبال

بحث آتش بس یکجانبه بحث من بود، بحث فرعی کردن جنگ بحث من بود. تحریک علیه آدمی که مال کردستان نیست الان دیگر حرفه اینهاست. اینها میخواستند به بخش انشعابی حزب دمکرات آتش بس بدهند. بحث من این بود که چه فرقی میکند؟ چرا به بخش انشعابیش آتش بس میدهید و به جناح قاسملو آتش بس نمیدهید؟ بجای اینکه با باصلاح رهبری انقلابی دوستی بکنیم و با جناح قاسملو جنگ، این آتش بس را باید به همه داد. من گفتم که الان موقعیتی است که میتوانیم انشعابشان را، تفرقهشان را شاهدهی بر ضعفشان بگیریم. اعلام کنیم پیروز شدیم و جنگ را فرعی اعلام کنیم و جنگ را تمام شده اعلام کنیم و فقط بگوییم از خودمان دفاع میکنیم. اسناد این هست، خوشبختانه شخصیت‌های آن دوره همه زنده‌اند، اکثرشان، فکر میکنم همه‌شان. آن جلسات که در زیر زمینی در سلیمانیه گرفته شد شهود زیادی داشت، این شهود بعضی‌هایشان ممکن است در این اطاق باشند. این مسائل را باید بگوییم. حقایق تاریخ کردستان صحه میگذارد به اعتبار و حقانیت ما. این را همه‌شان میدانند. برای همین است که وقتی میگوییم سند چاپ میکنیم، میروند به معلم چغلی میکنند که آقا آقا اینها دارند سند چاپ میکنند. ما سند چاپ میکنیم چون این اسناد حقانیت ما را نشان میدهد.

## من یک نفر از میلیاردها کارگر هستم

من یک کارگر ساختمانی هستم و مطلبی که بیان می‌کنم عین حقیقت است. فصل پاییز، آبانماه 89 بود. از منزلم به نیت اینکه کار کنم به میدان انقلاب شهر سنندج رفتم کارگران زیادی آنجا جمع شده بودند و انتظار می کشیدند تا کسی سر رسد و آنها را برای کار ببرد. کارگران هر چند نفر به دور هم جمع شده و در مورد فشار مالی، شرایط بسیار بد کار و تاریک بودن آینده خود صحبت می کردند. دوپیرمرد هم آنجا بودند که سن و سالشان بالای 60 سال بود. یکی از پیرمردها به دیگری گفت: فلانی می دانی دیگر پیر شده ایم و کسی حاضر نیست ما را به کارگری ببرد

سالها زحمت کشیدیم آخرو عاقبتمان چی شد!؟ من از شنیدن گفتگوی دو پیرمرد سخت ناراحت و جسم و روح به درد آمد. از فرط ناراحتی نتوانستم آنجا بمانم. به فکر آخرو عاقبت خود افتادم. برای اینکه بتوانم دردم را تا اندازه تسکین بدهم، آنجا را ترک کرده وبه یکی از قهوه خانه های شهر سنندج رفتم تا یک چای بخورم. خانمی با دو تا بچه ی خردسالش داخل قهوه خانه بود. بچه ی این خانم گریه می کرد، چرا که گرسنه بود. قهوه چی قصد بیرون کردن خانم وبچه هایش را از اونجا داشت. خانم با التماس به قهوه چی گفت: آقا شوهرم ما را از خانه بیرون انداخته جایی ندارم برویم، بچه هام گرسنه هستند یک لقمه نان به اونا بدید اما، قهوه چی گفت نان نداریم وجود دارد.

ادامه در صفحه ۴

گزیده ای از اخبار و رویدادهای کارگری در کردستان

تهیه و تنظیم: اسماعیل ویسی

گزیده ای از اخبار و رویدادهای عمومی در کردستان  
تهیه و تنظیم: سالار کرداری

**مربان**

باز هم جنایت باز هم انفجار. انفجار یک بمب در منطقه موسک یک کشته به نام "جمال امینی" و دو زخمی به نامهای "سامان الیاسی و آریا شیخ اسلامی" بر جای گذاشت که هر سه آنها دانش آموزان کلاس چهارم ابتدایی دبستان غیرانتفاعی سینا بودند. این جنایت هم مهر عملکرد دستجات اسلامی و قومی پرورش یافته خود رژیم بر خود دارد، گر چه هنوز هیچ گروه یا جریانی مسئولیت این انفجار را به عهده نگرفته است.

**بازداشت فعالین اجتماعی همچنان ادامه دارد.**

در تازه ترین دستگیری ها از سوی نیروهای رژیم، سه نفر از اهالی روستای "گوگچه" به نامهای: رحمان رازخدیو، مجید مریمی و عبدالله رایگان توسط نیروهای حفاظت اطلاعات سپاه دستگیر و به مکان نامعلومی انتقال یافتند. این در حالی است که چند روز پیش از این حادثه، توسط همین نیروها، چهار نفر دیگر از اهالی همین روستا به نامهای: ابراهیم سلیمانی، برهان رازخدیو، حمید مریمی و امید نوری بازداشت شده اند. هفته ی گذشته نیز در شهر مروان سه نفر به نامهای: ابوبکر یگانه، عادل سهرابی و رفیق سهرابی دستگیر و به نقطه نامعلوم انتقال یافته اند. لازم به ذکر است در سه ماه گذشته بیش از سی نفر از فعالین مدنی و اجتماعی این شهر بازداشت شده اند.

**سقر**

برای سه نفر به نامهای: دلبر روزگرد، رزگار مرادی و قادر شبیری از سوی دادگاه "انقلاب" این شهر به زندان محکوم شدند. دلبر روزگرد، دانشجو به اتهام فعالیت تبلیغی علیه نظام و همکاری با احزاب مخالف به 10 سال حبس و دوفتر دیگر به همین اتهام هر یک به پنج سال حبس محکوم شدند.

**ارومیه**

یک زندانی به نام «خلیل صالحی» متهم به قتل در زندان این شهر دست به خودکشی زد و عازم بیمارستان شد. تا کنون اطلاعاتی از وضعیت وی در دست نیست.

**بوکان**

دو نفر توسط نیروهای امنیتی رژیم بازداشت شدند. از اتهامات و علل بازداشت سلیم اروم (معلم) و کاوه قلی زاده از اهالی روستای کلنیه قورمیش تاکنون اطلاعاتی در دست نیست.

**آتش سوزی های تاکتونی در کردستان**

به گفته یکی از مدیران وابسته به حکومت در منابع طبیعی، امسال پنج هزار و ششصد هکتار از مراتع و جنگلهای مناطق کردستان و اطرافش در آتش سوخت. وی این آتش سوزی ها را به دلیل خشکی هوا و گرما نام برد. و تعمدی بودن آنها را انکار کرد. اما این مدیر منابع طبیعی هیچ اشاره ای به چرایی عدم واکنش رژیم در برابر این آتش سوزی ها نکرد.

**کشتار زحمتکشان مرزی بدست سپاه پاسداران**

در مرز "کالی ره ش"، نزدیک شهر اشونیه دو نفر به اسامی لقمان طاهر ونادر میرانی بدست جنایتکاران سپاه پاسداران کشته و یک نفر دیگر به اسم موسی طه هاپور زخمی میشود. در ادامه این جنایت لقمان رحیم و قادر نادر در رویداد دیگر در حین کاسبی در مرز کشته میشوند. فردی دیگری به اسم رحمان رسول نیز چند روز قبل از آن افراد کشته میشود و لازم به ذکر است بیش از ده اسب زحمتکشان کاروانچی ایران تلف و کلیه اموال آنها از طرف نیروی نظامی رژیم به غارت برده شده است.

**سندج "سد ژاوه"**

بنا به گزارش کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری در آذرماه 1389، بیش از 80 نفر از کارگران فعال در پروژه ساخت "سد ژاوه" واقع در جاده کامیاران - سندج، از کار اخراج شدند. کارفرمای این شرکت اعلام کرده است در ماههای آینده قریب به 150 کارگر شاغل دیگر در پروژه ساخت سد ژاوه را اخراج خواهد کرد.

**شرکت "جهاد نصر" کردستان**

بنا به اخبار منتشر شده، مقامات رژیم در شرکت "جهاد نصر کردستان" از پرداخت 6 ماه دستمزدهای معوقه کارگران این شرکت خودداری می ورزند. کارگران معترض این شرکت تاکنون چندین بار در مقابل دفتر شرکت جهاد نصر واقع در جاده بهشت محمدی شهر سندج تجمع اعتراضی برپا کرده اند، اما تاکنون هیچ اقدامی جهت پرداخت دستمزدهای معوقه و سایر مطالبات آنان صورت نگرفته است.

**"کارخانه نیرو رخس" سندج**

بنا به خبر دریافتی از سندج کارفرمای کارخانه "نیرو رخس" واقع در شهرک صنعتی شماره 3 سندج از پرداخت دستمزدهای معوقه 6 ماهه کارگران این کارخانه خودداری می ورزد.

**پروژه احداث "نیروگاه برق" سندج**

بر اساس خبر دریافتی از سندج، در آستانه اتمام پروژه احداث نیروگاه برق سندج واقع در روستای "قولیان"، شرکت های مربوطه شروع به خراج کارگران شاغل در این طرح نموده اند. شرکت های پیمانکار این پروژه همچون "پرهون طرح و نوین فنآور احیا" در حالی شروع به اخراج کارگران نموده اند که چندین ماه است از پرداخت دستمزدها و مطالبات معوقه این کارگران سر باز می زنند.

**آزادی فعال کارگری پدram نصراللهی از زندان**

روز 30 آذرماه دستگاه قضایی رژیم به ضامن پدram نصراللهی که قرار وثیقه وی را تامین کرده است اعلام نمودند، نامبرده باید در ظرف 20 روز خود را به دستگاه قضایی رژیم جهت سپری کردن دوران باقی مانده از محکومیتش معرفی نماید در غیر این صورت وثیقه وی ضبط خواهد شد.

در پی این اقدام پدram نصراللهی ساعت 10 صبح روز سه شنبه در دادگاه سندج حضور می یابد و در همان هنگام حکم جلب وی صادر و نامبرده پس از بازداشت به زندان مرکزی شهر سندج منتقل می گردد. اما بعد از یک هفته زندانی شدنش در روز پنجشنبه 11 آذرماه 1389 از زندان آزاد گردید.

**دستفروشان در سندج**

روز سه شنبه 2 آذرماه 1389 نیروی سرکوبگر انتظامی رژیم با باتوم به محل تجمع و کسب دستفروشان که از کارگران بیکار و اقشار زحمتکش شهر سندج میباشند، حمله ور شدند و ضمن توهین و اهانت به این افراد محروم، مانع از کسب و کار آنان گردیدند.

**مهاباد**

روز جمعه 29 آبانماه "محسن حسین پور" کارگر شاغل در کارخانه در دست احداث پتروشیمی مهاباد که در سه راه "داره لک" قرار دارد و در بخش راه سازی کار می کرد، به دلیل عدم امکانات ایمنی در محل کار به داخل دستگاه "بتونر" افتاد و به شیوه دلخراشی متاسفانه جان خود را از دست داد. بیکر این کارگر با حضور شمار کثیری از مردم شهر مهاباد و روستاهای اطراف آن، در گورستان "قون قلعه" در منطقه "شار ویران" شهر مهاباد به خاک سپرده شد.

**کرمانشاه**

بنا به گزارش منتشره از سوی کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، کارفرمای شرکت "کیسون" که پیمانکار مسکن مهر در شهر کرمانشاه می باشد واقع در محله دولت آباد کرمانشاه در روز 25 آبانماه سالجاری 35 نفر از کارگران آرماتوربند، ساختمانی و راننده را که به صورت قرارداد موقت کار می کردند بدون پرداخت هیچگونه دستمزد و مزایای قانونی از کار اخراج کرد.

**نقده**

به گزارش کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری "عمر اسماعیل پور" روز پنجشنبه 20 آبانماه از طرف حفاظت سپاه پاسداران نرده احضار و بازداشت گردیده بود. همچنین "صدیق خسروی و ابراهیم اسماعیل پور" دو تن دیگر از اعضای کمیته هماهنگی روز دوشنبه 17 مهرماه بازداشت و در روز پنجشنبه 20 آبانماه به زندان مرکزی نقده منتقل شدند.

**تکاب**

روز سه شنبه 9 آذرماه بیش از 370 کارگر اخراجی معدن طلای "آغ دره" شهر تکاب در اعتراض به اخراج خود از سوی کارفرمایان این معدن که همگی از عوامل رژیم و سپاه پاسداران هستند، تجمع اعتراضی برپا کردند و خواستار

## کارگران سد ژاوه را تنها نگذاریم!

(در رابطه با اخراج دسته جمعی کارگران سد ژاوه)

سلام زیجی

کارگران سد ژاوه واقع در محور جاده کامیاران سنندج در روز بیست و چهارم تیر ماه سال جاری بزرگترین اعتصاب و حرکت اعتراضی متحدانه راه که در کردستان کم نظیر بود، در مقابل تعدیات کارفرما و دولت به راه انداختند. کارگران خواهان گرفتن دستمزد معوقه خود بودند که پنج ماه بود به آنها حقوق دریافت نشده بود. در این حرکت تقریباً همه کارگران، بیش از هفت صد نفر، شرکت داشتند و دوازده روز اعتصاب کردند. کارفرما با گسیل نیروی انتظامی و اوباش مسلح دولتی به اعتصاب کارگران حمله کرده و تعدادی را دستگیر و تعدادی را نیز مجروح کردند. با این حال اعتصاب و اعتراض ادامه پیدا کرد و خواست آزادی دستگیر شدگان نیز به خواست کارگران اضافه شد.

دولت و کارفرما که از عهده کارگران متحد بر نیامدند، در کنار سرکوب و تهدید، به فریب و سیاست ایجاد تفرقه در صفوف کارگران روی آوردند. متأسفانه به دلیل توهم بخشی از کارگران به قول و قرارهای کارفرما مبنی بر "تعهد" به باز پرداخت حقوق یک ماه از پنج ماه معوقه خود رضایت دادند. بدین ترتیب با ایجاد تفرقه میان کارگران اعتصابی توانستند به اعتصاب و حرکت متحدانه کارگران سد ژاوه پایان دهند، صف متحد کارگران را در مقابل خود خنثی کردند و موفق شدند از گردن نهادن به خواسته های اصلی کارگران سرباز زنند.

اکنون بعد از گذشت چند ماه از این اتفاق کارگران سد ژاوه مجدداً از جانب کارفرما مورد تعرض قرار گرفته اند و دولت و صاحب کار در صدد اخراج دسته جمعی کارگران فعال و تمویل فقر و بیدختی باز هم بیشتر به آنها و خانواده هایشان هستند. بنا به آخرین اخبار تاکنونی قریب به نود کارگر اخراج شده اند و همچنین طرح اخراج یکصد و پنجاه کارگر دیگر در دست بررسی کارفرما و دولت ضد کارگری است. این اقدام بر عکس مورد پیشین تنها به گرو گرفتن نان سفره خانواده کارگر و خود داری از دادن حقوق ها نیست، این اقدامی برای تحمیل مرگ و سیه روزی به کارگران است. اقدامی است وحشیانه

برای تنبیه کارگر معترض. این جنایت را تنها با اعدام و شکنجه و سلاخی در زندان میتوان مقایسه کرد. عملی که تنها در سایه حکومت سرتاپا وحشی و ضد انسانی جمهوری اسلامی و کل سیستم بورژوازی ایرانی قابل تصور میباشد. کارگران سد ژاوه و دیگر بخش های کارگری و نهادها و فعالین کارگری نباید اجازه این تعرض جنایتکارانه را بدهند. مقابله با آن نه تنها ممکن که یک امر ضروری و بخشی از مسئولیت و اقدام مشترک کل طبقه و تشکلهای کارگری است.

برگزاری فروری مجمع عمومی کارگران سد ژاوه که در آن همه کارگران شاغل و اخراجی و با در معرض اخراج حضور داشته باشند، به عنوان اقدام عاجل در چگونگی برخورد به اخراج سازی ها، لازم است در دستور فعالین کارگری قرار بگیرد. اتخاذ تصمیم مشترک در مجمع عمومی و اتحاد حول "اخراج ممنوع!"، "توقف اخراج!" میتواند جلو روند ضد انسانی اخراج سازی را بگیرد. کارگران شاغل نباید نظاره گر اخراج هم طبقه ای های خود باشند. نباید گذاشت سرمایه داری و کارفرما و دولت ضد کارگر بیش از این و با افسار گسیختگی زندگی کارگران را بیش از پیش با فقر و تباهی روبرو کنند.

بدون اتحاد کل طبقه، بدون اتحاد صفوف کارگر شاغل و بیکار، بدون آگاهی به منافع طبقاتی و بدون حضور موثر گرایش و سیاست کمونیستی دشمنان رنگارنگ ملی بورژوا و کارفرما و دولتشان ما کارگران را از پای در خواهند آورد. همچنان که قبلاً در رابطه با کارگران سد ژاوه نوشته بودم "این درد بزرگ طبقه کارگر است! تیغ توهم و خوش باوری کارگر به کارفرما و دولت سرمایه داران بسیارکشنده تر از آتش سلاح نیروهای سرکوب آنها است برای طبقه ما!"

یک بار دیگر از کارگران سد ژاوه، از نهادهای کارگری از همه فعالین پیشرو کارگری انتظار دارم با درک و روحیه متحدانه در ممانعت از اخراج کارگران سد ژاوه عکس العمل نشان دهند و با برگزاری مجمع عمومی و جلب حمایت کلیه کارگران در سنندج و کامیاران و دیگر شهرها صف متحدی علیه کارفرما و دولت و علیه اخراجهای دسته جمعی شکل دهند. # هشتم آذر هشتاد و نه

تماس با دبیر کمیته کردستان  
عبدالله دارابی

[darabiabe@yahoo.com](mailto:darabiabe@yahoo.com)

تماس با روابط عمومی کمیته کردستان

سالار کرداری

تلفن:

0046700194503

[Rawabet.omumi.k@gmail.com](mailto:Rawabet.omumi.k@gmail.com)

نشریه اکتبر را  
بخوانید، آنرا تکثیر و  
بدست خوانندگان  
برسانید، برای آن  
مطلب و گزارش  
تهیه کنید

اکتبر روز  
دوشنبه هر دو  
هفته یکبار  
منتشر میشود

اعضا هیئت تحریریه  
اکتبر:

سیف خدایاری، سلام  
زیجی، ملکه  
عزتی، رحمت فاتحی  
، سالار کرداری ،  
علی مطهری و مظفر  
محمدی  
ایمیل تماس و ارسال  
مطلب برای اکتبر:  
[S\\_zijji@yahoo.se](mailto:S_zijji@yahoo.se)

معاون دبیر کمیته کردستان انتخاب شده بود، طبق موازین اساسنامه ای حزب مسئولیت دبیری کمیته کردستان را به عهده گرفت.

هیئت اجرایی کمیته کردستان در نشست اخیر خود ضمن قدرانی عمیق از فعالیت های رفیق رحمان حسین زاده به عنوان دبیر قبلی کمیته کردستان، همزمان با رسمیت دادن به مسئولیت جدید رفیق عبدالله دارابی برای او بیشترین موفقیت را در پیشبرد وظایف جدید آرزومند است.

هیئت اجرایی کمیته کردستان حزب حکمتیست  
دسامبر 2010

## اطلاعیه هیئت اجرایی کمیته کردستان حزب حکمتیست

### رفیق عبدالله دارابی دبیری کمیته کردستان را به عهده گرفت

به این وسیله به اطلاع میرسانیم رفیق عبدالله دارابی مسئولیت دبیری کمیته کردستان حزب حکمتیست را به عهده گرفته است. این انتخاب از آنجا ضروری شد که دبیر قبلی کمیته کردستان رفیق رحمان حسین زاده به دنبال کنگره چهارم به عنوان دبیر کمیته مرکزی انتخاب شد. لذا رفیق عبدالله دارابی که در آخرین نشست کمیته کردستان حزب به اتفاق آراء به عنوان

به گارد آزادی بپیونید زنده باد گارد آزادی